

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال نهم شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۶ (صص 109-124)

کارکردهای زیباشناختی ویژگی‌های فرهنگی سرزمین هند

(در شعر فارسی تا قرن نهم)

۱- مهدی دهرامی

چکیده

ویژگی‌های کمتر سرزمینی است که مانند هند در شعر فارسی انعکاس یافته باشد به گونه‌ای که در کهن‌ترین اشعار فارسی و در همه ادوار و انواع مختلف ادبی خصوصیات این سرزمین پرشگفتی دست‌مایه شاعران در ساخت تصاویر و مضامین شعری بوده است. هدف این مقاله بررسی تصاویر و مضامینی است که شاعران از خصوصیات سرزمین هند خلق کرده‌اند. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی ضمن نشان دادن سیر و تاریخچه کاربرد ویژگی‌های سرزمین هند، به بررسی سیر تحول تصاویر و مضامینی پرداخته که شاعران با کارکردی هنری از خصوصیات این سرزمین خلق کرده‌اند. از ابتدای شعر فارسی، ویژگی‌های متنوع هند ذهنیت و تخیل شاعران را به سمت کاربرد هنری آنها واداشته است. در دوره غزنویان به صورت چشم‌گیری هند در شعر فارسی انعکاس یافته و بعد از آن ویژگی‌های هند به عنوان پشتوانه شعر جای خود را در شعر فارسی مستحکم ساخته است. این ویژگی‌ها در دسته‌هایی مانند نام شهرهای هند و خصوصیات آنها، ابزار و محصولات هند، دین و مذاهب، اعمال و رفتار، خصوصیات ظاهری هندیان و امثالهم جای می‌گیرد که بعدی ادبی یافته و موجب خلق کنایات، ترکیبات، استعارات، تشبیهات، مضامین و شبکه منسجم تناسباتی شده که بدون شناخت حوزه فرهنگی هند نمی‌توان آنها را کامل درک کرد.

کلیدواژه‌ها: سرزمین هند، تصویرسازی، پشتوانه شعر، کارکردهای زیباشناختی، بلاغت

Email:dehrami@ujiroft.ac.ir

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جیرفت

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۵

*این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی به شماره ۷۸۱۶-۹۶-۷ است که با بهره‌مندی از اعتبارات پژوهشی دانشگاه جیرفت انجام شده است.

۱- مقدمه

سرزمین هند به دلیل تنوع گیاهان و جانوران، وجود مذاهب و فرهنگ‌های مختلف، قدمت دیرینه، زیبایی‌های طبیعی و ویژگی‌های دیگر، همواره سرزمین شگفتی‌ها و عجایب بوده و زبان مردم را به تحسین آن واداشته است. مقدسی هنگامی که وصف ناحیه سند و هند می‌رسد می‌گوید: «اینجا سرزمین زر و بازرگانی است. داروها، وسایل، پانید، محصولات شگفت، برنج و موز ارزانی را با داد، انصاف و سیاست... و کالاهای دیگر و سود و درآمد سرشار را با سر فرازی و بازرگانی و صنعت جمع دارد. مرکزش زیبا با نهری خوب و اخلاقی نیکوست. جز با پذیرش خطرهای دریا و صحرا و تحمل رنج و دل‌تنگی نتوان بدان رسید.» (مقدسی، ۱۳۸۵، ج ۲، : ۷۰۱) نام این سرزمین با اسطوره‌ها و افسانه‌های فراوانی گره خورده است آن‌چنانکه هبوط حضرت آدم (ع) را در این سرزمین می‌دانند و معتقدند هنوز آثار پای آن حضرت در بالای کوه راهون هویدا است. (ر.ک سیرافی، ۱۳۸۱، ۲۴: و نیز مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴۶۶) از دیدگاه قدما سرزمین هند سرمنشا گیاهان، جانوران و احجار قیمتی فراوانی است که از آنجا به نواحی مختلف و جاهای دوردست صادر شده است. (از جمله ر.ک. حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۰: ۳۷۸-۳۷۵) این سرزمین همواره با شگفتی‌های عجیبی همراه بوده و افسانه‌های متعددی از این سرزمین در منابع مختلف آمده است. آن‌چنان‌که رامهرمزی در قرن چهارم کتابی در ذکر عجایب هند نگاشته است، می‌نویسد: «خداوند تبارک و تعالی عجایب و شگفتی‌های جهان را به قسمت تقسیم کرد و نه قسمت را به مشرق عالم بخشید و یک قسمت را به مغرب و شمال و جنوب عطا کرد و باز از نه قسمت عجایب مشرق، هشت قسمت را به ممالک هند و چین اختصاص داد» (رامهرمزی، ۱۳۸۸: ۱) با آنکه مردم این سرزمین تا جای ممکن مانع نشر علوم و دانسته‌های خود می‌شده‌اند و به تعبیر ابوریحان «در طبع آنان نسبت به چیزهایی که می‌دانند بخل و حساست نهفته است و در نگهداری و صیانت دانسته‌های خود حتی در میان خودشان نیز افراط می‌کنند تا چه رسد به افراد بیگانه» (بیرونی، ۱۳۷۶: ۲۱) اما باز علوم و فرهنگ آنها به حدی بوده که مردمانی از سرزمین‌های دیگر برای کسب آن به هر مشقتی تن داده‌اند که نمونه آن می‌توان به آوردن کلیله و دمنه با تلاش برزویه طبیب اشاره کرد که به تعبیر نصرالله منشی «آن را به حیل‌ها از دیار هند به مملکت پارس آوردند» (منشی، ۱۳۸۸: ۱۹) به هر حال عجایب و ویژگی‌های هند در شعر فارسی به حدی است که با فرهنگ ادبی شعر فارسی آمیخته

شده و در دوره‌های مختلف، شاعران به عنوان یکی از پشتوانه شعری، در خلق تصویر و مضمون و پروراندن اندیشه‌های خود از ویژگی‌های این سرزمین پرشگفتی بهره گرفته‌اند.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

شگفتی‌های سرزمین هند موجب شده شاعران توجه خاصی به این سرزمین داشته باشند و از خصوصیات این سرزمین عرصه‌ای گسترده برای پروراندن اندیشه و عواطف و اغراض شعری خود فراهم سازند و از این طریق علاوه بر تقویت بعد هنری سخن خود، پشتوانه شعری خود را نیز عمق و ژرفا ببخشند. مسئله اصلی این مقاله آن است که نشان دهد کاربرد این موضوع در شعر فارسی از کدام دوره آغاز شده و چه سیری داشته و مهمترین ویژگی‌های این سرزمین که با کارکردی هنری در شعر فارسی انعکاس یافته کدام موارد است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی این تحقیق نشان دادن جایگاه سرزمین هند در شعر فارسی است که این خود نشان‌گر آن است که فرهنگ غنی و ویژگی‌های فراوان این کشور جزئی از فرهنگ و پشتوانه ادبی فارسی شده است. هدف دیگر این مقاله نشان‌دادن مهارت و خلاقیت شاعران در استفاده از دانش‌ها و اطلاعات خود از سرزمین‌های دیگر و چگونگی بهره‌برداری‌های هنری از آنهاست.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته است. ابتدا با مطالعه و بررسی شعر نزدیک به سی شاعر از دوره‌های مختلف تا قرن نهم (پیش از سبک هندی) از جمله شهید بلخی، رودکی، کسایی، عماره مروزی، ناصر خسرو، فرخی سیستانی، منوچهری، سنایی، سعدی، مولوی، حافظ و... ویژگی‌های مختلف سرزمین هند استخراج شد، سپس مواردی که شاعر با آنها برخوردی هنری داشت، دسته‌بندی گشت. در ادامه با مراجعه به کتاب‌های سنتی بخصوص جغرافیای قدیم که ویژگی‌های هند در آنها منعکس شده، در مورد هر کدام توضیحاتی گردآوری و در پایان سیر تحول و تکامل تصاویر و مضامین شعری برپایه ویژگی‌های سرزمین هند نشان داده شد.

۱-۴- پیشینه تحقیق

در مورد خصوصیات و ویژگی‌های سرزمین هند و شهرهای آن از گذشته کتاب‌های زیادی نگاشته شده است که برخی از آنها مانند تحقیق ماللهند و سلسله‌التواریخ به صورت مستقل به این

سرزمین پرداخته و در برخی دیگر نیز در لابه‌لای کتاب مطالبی در مورد آن نگاشته‌اند که از آن جمله است کتابهای حدودالعالم من المشرق الی المغرب از مولفی ناشناخته، البلدان اثر احمد ابن ابی یعقوب و غیره. این آثار که ارزش‌های خاص خود را داراست به دلیل موضوع آنها، به تأثیر خصوصیات هند در مضامین شعری فارسی پرداخته‌اند. بیشتر تحقیقات پیرامون سرزمین هند در شعر فارسی محدود به یکی از سبک‌های شعر فارسی است که برخی محققان آن را سبک هندی نام نهاده‌اند. در این تحقیقات نیز بیشتر دلایل مهاجرت شاعران یا چگونگی نفوذ زبان فارسی به هند و شهرهای آن مدنظر قرار داده‌اند؛ مانند مقاله «کشمیر و زبان فارسی» (۱۳۹۳) از فاطمه وظیفه‌دان ملاشاهی در فصلنامه مطالعات شبه قاره که به چگونگی ورود اسلام و زبان فارسی و شاعران پارسی‌گوی آن سرزمین پرداخته است. از این میان برخی نیز به انعکاس برخی از وجوه فرهنگی هند در شعر شاعران سبک هندی پرداخته‌اند. باباصفیری و سالمیان در مقاله «ستی و بازتاب آن در ادب فارسی» (۱۳۸۷) منتشرشده در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، به بررسی انعکاس رسم ستی یا ساتی (خودسوزی زن در مرگ همسر) با تأکید بر سبک هندی پرداخته‌اند. این محققان بررسی خود را محدود به یک رسم ساخته و کارکردهای هنری آن را مدنظر قرار نداده‌اند، در حالی که شاعران فارسی از دوره‌های نخست شعر فارسی و حتی قبل از غزنویان و حمله‌های متعدد سلطان محمود به هند، با این سرزمین آشنا بوده و به طرق مختلف از ویژگی‌های مختلف این سرزمین در شعر خود یاد کرده‌اند و بسیاری از وجوه فرهنگی هند که در شعر هندی انعکاس یافته پیش از نمود سبک هندی جزو بن‌مایه‌های شعر فارسی قرار داشته است. بنا به جستجویی که انجام شد تاکنون تحقیقی با این موضوع که سیر تکامل فرهنگ هند را از منظر زیباشناختی مورد بررسی قرار داده باشد، انجام نگرفته است.

۲- سیر ویژگی‌های هند در شعر فارسی

کهن‌ترین اشعار فارسی دری به دوران طاهریان و صفاریان باز می‌گردد که البته از برخی شعرا ابیاتی انگشت‌شمار از گزند روزگار محفوظ مانده است و نمی‌توان از آن اندک پی برد که چه هنگام سرزمین هند ذهن شعرا را به خود جلب کرده باشد. با وجود این، در این اشعار اندک نیز ویژگی‌های مختلفی از هند انعکاس یافته و از این می‌توان احتمال داد که دیگر شعرا نیز رغبتی به این موضوع

داشته‌اند. براساس اشعار بجا مانده نخستین کسی که از ویژگی‌های هند یاد کرده شهید بلخی (وفات ۳۲۵) است که شاعران زیادی از جمله رودکی مقام او را ستوده‌اند. شهید گوید:

اگر تو را ملک هندوان بدیدی موی سجود کردی و بتخانه‌هاش برکنندی

(شهید بلخی، نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۷۴: ۱۱)

پس از وی رودکی در چهار بیت به موضوع مورد بحث اشاره داشته است؛ از جمله:

به تیغ هندی گو دست من جدا بکند اگر بگیرم روزی من آستین تو را

(رودکی، ۱۳۷۳: ۶۶)

دل خسته و بسته مسلسل مویی است خون گشته و کشته بت هندویی است

(همان: ۱۱۸)

شاعران دیگر این دوره از جمله ابوالعلا ششتری، ابوطاهر طیب‌بن محمد خسروانی، عماره مروزی و کسایب نیز از خصوصیات هند در شعر خود بهره گرفته‌اند. در شعر این شاعران که از برخی از آنها تنها چند بیت باقی مانده به خصوصیاتمانند زیبایی زنان کشمیر، بتخانه‌های هند، تیغ هندی و خال هندی اشاره شده و برپایه آنها تصویر و مضمون پرورده شده است. در دوره غزنویان اشاره به هند بسامد فراوانی یافته به‌گونه‌ای که می‌توان یکی از خصوصیات سبکی این دوره را اشاره به سرزمین هند دانست. این امر بی‌تأثیر از حملات پیاپی محمود به هند نیست زیرا شاعران مداحی همچون فرخی سیستانی و منوچهری و عنصری شرح جنگ‌های او را نیز بیان کرده‌اند و همین امر موجب شده از خصوصیات هند بیشتر آگاه شوند. البته مقصود این مقاله کاربرد واقعی هند در شعر نیست بلکه مواردی است که شاعران برخوردار با هند داشته‌اند والا در شاهنامه نیز بارها نام این سرزمین مذکور است. به هر حال در شعر این دوره خصوصیات زیادی از جمله غلام و برده بودن، کفر، جنگجویی، نام شهرهای مختلف هند، پاسبان بودن هندوها و غیره در شعر وارد شد. در این دوره در بسیاری موارد این عناصر کیفیتی ادبی نیافته و در معنای حقیقی به کار رفته‌اند و

شاعر سعی کرده ممدوح را برای حمله به هند تحریک یا حمله او را وصف کند؛ آن چنان که فرخی سیستانی در مدح محمود گوید:

سپه برده اندر دل کافرستان خطر کرده در روزگار جوانی
ز هندوستان اصل کفر و ضلالت بریده به شمشیر هندوستانی
(فرخی سیستانی، ۱۳۶۳: ۲۴۵)

در قصیده دیگری سلطان محمود را این سان به فتح هند تحریض می‌کند:

ما را ره کشمیر همی آرزو آید ما ز آرزوی خویش نتابیم به یک موی
گاهست که یکباره به کشمیر خرامیم از دست بتان پهنه کنیم از سر بت گوی
شاهی است به کشمیر، اگر ایزد خواهد امسال نیارامم تا کین نکشم زوی
غزوست مرا پیشه و همواره چنین باد تا من بوم از بدعت و از کفر جهان شوی
کوه و دره هند مرا ز آرزوی غزو خوش تر بود از باغ و بهار و لب مرزوی
خاری که به من در خلد اندر سفر هند به چون به حضر در کف من دسته شبوی
(همان: ۳۸۳)

بعد از دوره غزنوی خصوصیات هند به عنوان موتیف و پشتوانه ادبی در شعر فارسی جای خود را مستحکم ساخته و کمتر شاعری است که از این خصوصیات در خلق مضامین و تصاویر شعری بهره نگرفته باشد. گستردگی و تنوع آن موجب شده که در همه انواع ادبی وارد شود. آنچنانکه سنایی از آن در پروراندن اندیشه‌های عرفانی استفاده کرده و برپایه تنوع و گستردگی موجودات و جانوران سرزمین هند این اندیشه را تبیین ساخته که روح می‌تواند بر هر چیزی آگاه شود:

دیده گوید تا چه می‌جوید برون از لوح روح نفس گوید تا چه می‌خواند برون دل ذکا
آنچه بیرون است از هندوستان هم کرگدن و آنچه افزون است از ده هفتخوان هم ازدها
روح داند گشت گرد حلقه هفت آسمان ذهن داند خواند نقش نفخ جان چون انبیا
(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۱)

از همین منظر در متون عرفانی گاه هندوستان تعالی یافته و نماد عالم معنویات و سرمنزل مقصود شده است. مولوی در حکایت طوطی و بارزگان برای تبیین اندیشه «موتوا قبل ان تموتوا» از این

نماد بهره گرفته و علاوه بر آن بارها این سرزمین را در غزلیات در معنای نمادین عالم معنویات و منزل حقیقی روح انسان به کار برده است:

رفتم سفر باز آدمم ز آخر به آغاز آدمم در خواب دید این پیل جان صحرای هندستان تو
صحرای هندستان تو میدان سرمستان تو بکران آبستان تو از لذت دستان تو
(مولوی، ۱۳۷۶: ۸۰۲)

پیش از او خاقانی نیز اصطلاح «هند معنی» را به کار گرفته است:

من همی در هند معنی راست هم چون آدمم وین خران در چین صورت کوژ چون مردم گیا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۸)

در قرن هفتم سعدی آموزه‌های اخلاقی و تربیتی از آن اخذ می‌کند و گاه برخی از اندیشه‌های انسانی و والای هندوان را در شعر خود منعکس می‌سازد:

چه نیکو زده است این مثل برهمن بود حرمت هر کس از خویشتن
(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۵۵)

در دوره‌های دیگر حتی شعر معاصر نیز به اقتضای موضوعات شعری دیگر بی‌توجه به خصوصیات هند نبوده‌اند.

۱-۲- کارکردهای هنری خصوصیات هند در شعر فارسی تا قرن نهم

تنوع نمود ویژگی‌های هند در شعر فارسی بسیار گسترده و وسیع است ولی می‌توان مهمترین موارد را در چند حوزه نام شهرها و مناطق هند و خصوصیات آنها، محصولات هند و اعمال و رفتار هندیان تقسیم کرد. قابل ذکر است به مواردی اشاره شده که جنبه ادبی یافته است.

۲-۲- ساخت تصویر و مضمون برپایه محصولات و حیوانات هند

هند سرزمین پهناوری است و به دلیل داشتن جنگل‌ها، زمین‌های حاصل‌خیز و خصوصیات جغرافیایی و زیست‌محیطی متنوع محصولات مختلف و منحصر به فردی در آن به عمل می‌آمده که صدور آنها به سرزمین‌های دیگر نام هند را نیز به همراه خود صادر می‌کرده است. صاحب حدودالعالم به وجود محصولاتی مانند مشک، عود، عنبر، کافور، جواهر متنوع، لولو، یاقوت، الماس و نیز حیواناتی مانند فیل، طاووس و غیره در این سرزمین اشاره کرده است (حدودالعالم من المشرق

الی المغرب، ۱۳۶۰ : ۳۵۷-۳۵۸) ابی یعقوب نیز منشا گل‌هایی مانند سنبل و قرنفل را این سرزمین دانسته و معتقد است از آنجا به دیگر جای‌ها صادر شده است (یعقوبی، ۱۳۵۶ : ۱۶۲-۱۶۳). به مرور این محصولات و حیوانات بعدی ادبی در فرهنگ‌های مجاور خود یافته و تصاویر مختلفی برپایه آنها در شعر سرزمین‌های اطراف خلق شده است. از آن جمله است:

۱-۲-۲- ساخت تصویر برپایه فلفل و کافور هندی

سرزمین فلفل هندوستان است (ر.ک دهخدا، ذیل فلفل) و به علت فراوانی آن در این سرزمین شاعران از آن تصویر کنایی ساخته‌اند. سعدی این کنایه را همانند گل به بوستان بردن دانسته می‌گوید:

گل آورد سعدی سوی بوستان به شوخی و فلفل به هندوستان

(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۱۰)

خواجو کنایه فلفل بر آتش نهادن در معنای بی‌قرار ساختن به کار گرفته است:

فلفل فکنده است بر آتش بنام ما آن خال هندوئی سیه مهره‌باز

(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۷۰۸)

از آنجا که در چنین ابیاتی نام هند نیز ذکر شده می‌توان پی برد شاعر به منشا این محصول نیز توجه داشته و تناسب رعایت کرده است. این نکته موجب درک شبکه تناسبات و انسجام بیت می‌شود و ارزش‌های هنری و کیفیت ادبی بیت بیشتر آشکار می‌شود. به عنوان مثال در بیت زیر که شاعر از آنها تشبیه ساخته است:

زلف و خط تو با هم هندوستان و طوطی رخسار و خال مشکین کافور و حب فلفل

(سلمان ساوجی، ۱۳۶۷: ۵۵۲)

شاعر واژه کافور را نیز به اقتضای هندوستان ذکر کرده چراکه منشا آن هندوستان است. خاقانی

در این معنی باز می‌گوید:

دیده‌ام کافور کز هندوستان خیزد همی تو ز کافور ای عجب هندوستان انگیختی

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۶۷)

۲-۲-۲- ساخت تصویر برپایه تیغ هندی

تیغ هندی یا مهند شمشیر مرغوب و معروفی است که در هند ساخته می‌شده است. این اصطلاح نیز در مقام تصویرسازی بارها مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله زبان برنده را به تیغ هندی مانند کرده‌اند:

طلب کردش به خلوت شاهزاده زبان چون تیغ هندی برگشاده
(نظامی، ۱۳۹۰: ۳۱)

زبان از سخن عدل و جور خالی نیست بلی ز تیغ مهند گهر جا نبود
(ساوجی، ۱۳۸۲: ۹۴)

همین کاربرد موجب شده تصویر دیگری نیز ساخته شود. فرخی سیستانی زخم هندی را به کار برده که مجاز از زخمی است که از تیغ هندی حادث شود:

زانکه زین پس تو به زخم هندی و تاب کمند کرد خواهی گردن هر بدسگالی را ادب
(فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۷۳)

۳-۲-۲- تصویر و مضمون بر پایه حیوانات هند

از میان حیوانات مختلفی که در شعر آمده برخی مانند طوطی، پیل و کرگدن در بیشتر موارد با نام هند همراه است و آن‌چنان‌که برخی شاعران اشاره کرده‌اند این حیوانات را از هند می‌آورده‌اند:

به جنگ عدو با ملک روز و شب زمانی نیاساید از تاختن
گهی رنجه ز آوردن ژنده پیل گهی مانده ز آوردن کرگدن

(همان: ۳۵۰)

این ویژگی در شعر شاعرانی مثل خاقانی به تصویر مبدل شده و وی در مقام استعاره، از کافور (استعاره از برف) و پیل (استعاره از ابر) با هم استفاده کرده است و از آنجا که نام هند را ذکر کرده به ارتباط این دو حیوان با هند بی‌توجه نبوده است:

کافور و پیل اینک به هم، پیل دمان کافوردم کافور هندی در شکم، بر دفع گرما ریخته
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۸۰)

نیز در بیت دیگری پیل را استعاره از ابر و نقش و نگار طوطی را استعاره از سبزه‌زار گرفته است:
پیل آمد از هندوستان، آورده طوطی بی‌کران اینک به صحرا زین نشان طوطی است مانا ریخته
(همان: ۳۸۰)

تناسب میان طوطی و هند موجب شده شاعران همزمان بر اساس این ارتباط، تصویرسازی کنند:
روی تو و خط سبز آینه چین و زنگ لعل تو و خال لب طوطی و هندوستان
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۱۹)

ای لب و حالت بهم طوطی و هندوستان پیش جمالت منم هندوی جان بر میان
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۳۱)

عبارت فیل کسی یاد هندوستان کردن که کنایه از به یاد گذشته افتادن و انتقال خیال آدمی به چیزی دور است (ر.ک دهخدا، ذیل فیل) از همین منظر ساخته شده است:

خواب جست و شورش افزودن گرفت یاد آمد پیل را هندوستان
(مولوی، ۱۳۷۶: ۷۵۴)

خاقانی مقام مدح برای اینکه نشان دهد عدل ممدوح همه سرزمین‌ها را یکسان ساخته از ارتباط میان هند و طوطی بهره گرفته و چنین مضمون‌سازی کرده است:

عدلش بدان سامان شده کاقلم‌ها یکسان شده سنقر به هندستان شده، طوطی به بلغار آمده
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۹۱)

۳-۲- تصویر و مضمون‌سازی برپایه نام هند و شهرهای آن

بیشترین بسامد تصویر و مضمون‌سازی برپایه سرزمین هند در شعر فارسی از طریق نام این سرزمین و مناطق و شهرهای آن است. استعارات و کنایات فراوانی از هند و مردم آن در شعر فارسی وجود دارد که از مهمترین آنها غلام بودن و تیرگی و حتی زیبایی مردم آنجاست.

در دوره نخست (یعنی شاعران دربار سامانی) در هیچ موضعی به خصوصیت غلام بودن هندوان اشاره نشده اما در دوره غزنوی به بعد این ویژگی بسامد گسترده‌ای یافته است. به نظر می‌رسد این امر نیز ناشی از لشکرکشی‌های سلطان محمود به هند باشد که غنایم و غلامان بسیار برای او حاصل می‌کرد. برده گرفتن از هند موجب شده در شعر فارسی ترکیبات و کنایات تازه و فراوانی برپایه این خصوصیت ساخته شود. آن‌چنان‌که در بیت زیر هندو بودن کنایه از برده و غلام بودن است:

سعدی از پرده عشاق چه خوش می‌نالد ترک من پرده برانداز که هندوی توام
(سعدی، ۱۳۸۵: ۷۵۶)

برخی شاعران از این مرحله گام فراتر نهاده‌اند و با افزودن هندو با واژگان دیگر ترکیبات استعارات دیگری ساخته‌اند. از آن جمله است هندوی چرخ که استعاره از سیاره زحل است به اعتبار رنگ سیاه این سیاره:

ای به رسم خدمت از آغاز دوران داشته طارم قدر تو را هندوی هفتم چرخ پاس
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۷۱)

کشید مهد این مسند معلا را بدوش امشب گر این هندوی هفتم پرده بودی مقبل و محرم
(ساوجی، ۱۳۸۲: ۵۷۱)

به مرور در شعر برخی شاعران از صفات غلامان هندو، تیرگی رنگ را اخذ کرده‌اند و این صفت از تخیل شاعران به دور نمانده است. آن‌چنان‌که ترکیباتی طفل هندو و هندوی چشم را استعاره از مردمک چشم یا چشم سیاه قرار داده‌اند:

تا نترسند این دو طفل هندو اندر مهد چشم زیر دامن پوشم از درهای جانفرسای من
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۱۱)

هندوی چشم میناد رخ ترک تو باز گر به چین سر زلفت به خطا می‌نگرم
(سعدی، ۱۳۸۴: ۷۷۸)

باز از همین نوع است هندوی نه چشم در شعر خاقانی که استعاره از آلت موسیقی نی سیاه نه سوراخ است:

جنین ده ترک لرزه دار ز شادی هندوی نه چشم را به بانگ در آورد
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۱۶)

در اشعار غنایی خال را به اعتبار تیرگی به هندو مانند کرده‌اند. گویا نخست بار رودکی چنین تصویری به کار گرفته و پیش از او در ابیات پراکنده دیگر شعرا، چنین تصویری مشاهده نشد:

نیارم بر کسی این راز بگشود مرا از خال هندوی تو بغنود
(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۸۵)

وجه شبه تیرگی موجب ساخت تصاویر زیادی همچون شب، گیسو، کفر و غیره از هندو شده است. از جمله:

ای ز هندستان زلفت رهنمان برخاسته نعره از مردان مرد و از زنان برخاسته
(مولوی، ۱۳۵۱: ۸۸۰)

به مرور تیرگی هندو در برابر سپیدی ترک یا روم قرار گرفته و موجب شده شاعران برای پروراندن مضمون تقابل میان دو پدیده مختلف مثل غم و شادی، روز و شب، کفر و ایمان از آن بهره بگیرند. برای درک چنین اشعاری باید به این تقابل توجه داشت:

هندوی ساقی دل خویشم که بزم ساخت تا ترک غم نتازد کامروز طوی نیست
(همان: ۲۱۰)

وی در جایی دیگر برای بیان این اندیشه که همدلی از همزبانی برتر است از این تقابل سود جسته:
 ای بسا هندو و ترک همزبان ای بسا دو ترک چون بیگانگان
 (مولوی، ۱۳۸۳: ۹۲)

۱-۳-۲- کشمیر و ساخت مضمون و تصویر برپایه آن

بر خلاف هند در معنای کلی سرزمین هند، که شاعران تیرگی پوست و غلام بودن مردم آن را مدنظر قرار داده‌اند برخی شهرهای این دیار همچون کشمیر همواره نماد زیبایی و فریبندگی بوده است. کشمیر «از کثرت آب و سبزه و هوای لطیف و خوبان ملیح بهشت روی زمین و پرغلمان و حورعین است و به حسن مثل» (دهخدا، ذیل کشمیر) زیبایی این شهر از گذشته مثل بوده است. بوالعلا ششتری از شاعران عهد سامانیان می‌گوید:

نام بت من بازشناسی به تمامی آن بت که به خویش قرین نیست به کشمیر
 (ششتری، به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۷۴: ۱۷۷)

گسترده‌ترین عرصه کاربرد کشمیر اشعار غنایی است و آن نمادی است از زنان زیبارو:
 بدین کمال ندارند حسن در کشمیر چنین بلیغ ندانند سحر در بابل
 (سعدی، ۱۳۸۴: ۳۰۹)

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
 (حافظ، ۱۳۸۷: ۵۹۹)

کشمیر علاوه بر داشتن زیبارویان به داشتن بهارخانه (بت‌خانه) نیز مشهور بوده است. عماره مروزی (وفات ۳۹۵) در وصف فصل بهار، به بتخانه داشتن این شهر اشاره کرده است:
 بهارخانه کشمیریان به وقت بهار به باغ کرد همه نقش خویشان تسلیم
 (مروزی، به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۷۴: ۱۹۱)

۲-۳-۲- سومنات و خلق مضمون

سومنات از بتخانه‌های بزرگ هند بوده که سلطان محمود آن را ویران ساخت. ثروت فراوانی در این محل بوده که شاعران به آن اشاره داشته‌اند. فرخی گوید:

ز ملک و ملکت چندین امیر یافته بهر ز گنج بتکده سومنات یافته داد
 (فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۶۷)

بتخانه بودن آن و ویران شدن آن توسط محمود، دو ویژگی‌ای است که در ادب فارسی دست‌مایه ساخت تصاویر و مضمون شده است. خواجه با توجه به زیبایی سومنات، از آن مضمونی غنایی ساخته است:

بت پرستان را محقق شد که این خط غبار از پی نسخ بتان سومنات آورده‌ای
(خواجه‌جوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۱۸)

بعد از ویران شدن این بتخانه توسط سلطان محمود این نام بسامد فراوانی در ساخت مضامین شعری یافته و شاعران این عمل محمود را ستوده و در مدح ممدوح خود به این حادثه تلمیح داشته‌اند:

سومنات ظلم را محمودوار برق زد تا ابرسان آمد به رزم
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۲۹)

دست انصاف تو بر بدعت‌سرای روزگار دست محمودست بر بتخانه‌های سومنات
(انوری، ۱۳۶۴: ۲۴)

انوری در جایی دیگر در تعریف و تمجید مقامات قاضی حمیدالدین در مقام تواضع برای پروردن مضمون برتر بودن و احاطه نثر او بر دیگران از این حادثه چنین مضمون می‌سازد:

هر سخن کان نیست قرآن با حدیث مصطفی از مقامات حمیدالدین شد اکنون ترهات
شاد باش ای عنصر محمودیان را روح تو رو که تو محمود عصری ما بتان سومنات
(همان: ۳۳۴)

۴-۲- ساخت تصویر و مضمون برپایه جادوی هندوان

از مهمترین ویژگی‌های هندیان که در شعر فارسی نمود یافته انجام خرق عادت و جادوگری است. ناصر خسرو می‌گوید:

ره هندوان سوی نیرنگ و افسون ره رومیان زی حساب است و الحان
(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۳۰۸)

صفت جادوگری موجب شده، در مقام تصویرسازی چشم معشوق نیز به هندوان جادو شهره شود:

فرمای به هندوان جادو کز حد نبرند ساحری را
(مولوی، ۱۳۷۶: ۹۷)

شاید صفت جادوگری برای هندوستان بواسطه شهر مای رواج یافته باشد. «مای شهری بوده در هندوستان که موضع ساحران و جادوان بوده همچو بابل» (خلف تبریزی، ذیل مای) این شهر نیز همراه با صفت جادوگری در شعر فارسی بارها در مضمون‌سازی انعکاس یافته است:

برفت یار و رهی مانند در بیابانی که حد آن شناسد به جهد جادوی مای
(دقیقی، به نقل از فرهنگ رشیدی، ذیل مای)
چنان مگوی ولیکن چنان نمای به خلق که مای از تو بترسد به سند و هند و یمان
(کسایی، ۱۳۶۸: ۱۰۶)

۵-۲- ساخت تصویر و مضمون برپایه بزرگان هندی

یکی دیگر نمودهای فرهنگ هند در شعر فارسی تلمیح به بزرگان و حکمای هندی است. از این میان رای و برهمن بسامد بیشتری دارند. خواجوی کرمانی کیوان را به برهمن مانند می‌کند به اعتبار آنکه هر دو در دیر واقع‌اند (دیر آسمان و معبد برهمن) و در مصرع دیگر رای را ذکر می‌کند تا ایهام تناسب نیز ایجاد کرده باشد (رای به معنای فکر و اندیشه و نیز لقب ملوک هند که در معنای دوم با برهمن تناسب دارد):

کیوان که هست برهمن دیرشش دری با آن علو مرتبه مامور رای ماست
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۶۳۷)

حافظ نیز که خصیصه مهم شعر او وجوه مختلف ایهام است از این ارتباط بهره گرفته است:
مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی
(حافظ، ۱۳۸۷: ۶۵۱)

۳- نتیجه

سرزمین هند سرزمینی پرشگفتی و دارای فرهنگی گسترده است و بخش مهمی از پشتوانه شعر فارسی برگرفته از وجوه مختلف فرهنگی این سرزمین است به گونه‌ای که بدون توجه به این فرهنگ نمی‌توان به جنبه‌های معنایی و زیباشناختی برخی اشعار پی برد. این وجوه از ابتدای شعر فارسی وجود داشته و در دوره غزنویان انعکاس این فرهنگ گسترش چشمگیری یافته و توانسته به عنوان پشتوانه شعری در خلق و پروراندن مضامین مختلف عرفانی، غنایی، تعلیمی، مدحی و ساخت تصاویر دست‌مایه شاعران قرار گیرد. مهم‌ترین وجوه انعکاس یافته این فرهنگ در زمینه‌هایی مانند نام شهرهای و خصوصیات مردم آنها، حیوانات و گیاهان و محصولات هند، رفتارها و آداب و

رسوم و نام بزرگان هندی است که در ذهن و تخیل شاعران فارسی آمیخته شده و ارزشی هنری یافته است. شاعران از طریق ساخت تصویرهای کنایی، استعاری، تشبیهی و نیز صورهای بدیعی همچون ایهام و تلمیح صبغهای هنری بدانها بخشیده‌اند.

منابع

۱. انوری، علی بن محمد، دیوان اشعار، به کوشش سعید نفیسی، تهران: سکه، ۱۳۶۴.
۲. باباصفری، علی اصغر و غلامرضا سالمیان، سستی و بازتاب آن در ادب فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۶۰، ۱۳۸۷، صص ۴۹-۷۴.
۳. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان غزلیات. به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ چهل و پنجم، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۸۷.
۴. خاقانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
۵. خواجوی کرمانی، کمال‌الدین ابوعطا، دیوان. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پازنگ، ۱۳۶۹.
۶. خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۷. بیرونی، محمد بن محمد، تحقیق ماللهند، قم: بیدار، ۱۳۷۶.
۸. دبیرسیاقی، محمد، پیشاهنگان شعر پارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، چاپ اول، دوره جدید، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۳.
۱۰. رامهرمزی، ناخدا بزرگ شهریار عجایب هند، ترجمه محمد ملک زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۱۱. رودکی سمرقندی، دیوان، تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: نگاه، ۱۳۷۶.
۱۲. ساوجی، سلمان، کلیات سلمان ساوجی، به اهتمام منصور مشفق، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۶۷.
۱۳. سعدی، مصلح‌بن عبدالله، کلیات، با مقدمه و تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
۱۴. سنایی غزنوی، دیوان، تصحیح مدرس رضوی، تهران: کتابخانه رضوی، ۱۳۶۲.
۱۵. سیرافی، سلیمان، سلسله‌التواریخ، ترجمه حسین قرچانلو، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.

۱۶. عبدالرشیدی بن عبدالغفور حسینی مدنی، فرهنگ رشیدی، به تصحیح و تحقیق محمد عباسی، تهران: بارانی، ۱۳۳۷.
۱۷. فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ سوم، تهران: زوار، ۱۳۶۳.
۱۸. کسایبی مروزی، ابوالحسن علی بن محمد، زندگی، اندیشه و شعر کسایبی، تالیف و تحقیق محمد امین ریاحی، تهران: توس، ۱۳۶۸.
۱۹. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، جلد دوم، ترجمه علی نقی منزوی، چاپ دوم، تهران: کوش، ۱۳۸۵.
۲۰. منشی، نصرالله، ترجمه کلیده و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: ثالث، ۱۳۸۸.
۲۱. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، چاپ دوم، تهران: هرمس، ۱۳۸۳.
۲۲. مولوی، جلال الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهاردهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۶.
۲۳. ناشناس، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۰.
۲۴. ناشناس، مجمل التواریخ والقصص، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران: ۱۳۱۸.
۲۵. ناصر خسرو، دیوان، با مقدمه سیدحسن تقی زاده، چاپ ششم، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.
۲۶. نظامی، الیاس بن یوسف، خسرو و شیرین، چاپ سوم، تصحیح وحید دستگردی، تهران: زوار، ۱۳۹۰.
۲۷. وظیفه دان ملاشاهی، فاطمه، کشمیر و زبان فارسی، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ششم، شماره هجدهم، ۱۳۹۳، صص ۱۳۹-۱۶۰.
۲۸. یعقوبی، ابن واضع (احمد بن ابی یعقوب)، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.